



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: ترتب - بررسی مقدمه پنجم (اشکال دوم و سوم و چهارم)  
سال دهم  
تاریخ: ۱۵/دی/۱۳۹۷  
مصادف با: ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۰  
جلسه: ۵۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### اشکال دوم

اشکال دوم به مطالب محقق نایینی در مقدمه پنجم از ناحیه امام خمینی مطرح شده است و به پاسخی که محقق نایینی در جواب از اشکال اول از اشکالات سه گانه مطرح کردند مربوط می شود.

محقق نایینی فرمودند: نظریه ترتب مستلزم جمع بین ضدین نیست، زیرا طلب جمع بین ضدین تنها در صورتی پیش می آید که دو مطلوب داشته باشیم، به نحوی که اگر بر فرض محال، مکلف امکان جمع بین آن ها را داشت «لکان کل منهما مطلوباً و یقع محبوباً». زیرا مکلف نمی تواند دو کار را با هم انجام دهد، ولی اگر فرض کنیم مکلف می تواند آن دو کار را با هم انجام دهد و امکان جمع بین آن دو مطلوب وجود دارد، هر دو علی صفة المطلوبیه واقع شوند. طلب الجمع بین الضدین در صورتی پیش می آید که هر دو خطاب طلبی داشته باشند که متعلق طلب آن ها اگر توسط مکلف به فرض محال قابل جمع بود و مکلف هر دو را جمع کرد، هر دو علی صفة المطلوبیه واقع شوند. درحالی که به تعبیر محقق نایینی این جا اینچنین نیست.

طبق نظریه ترتب اگر مکلف امکان جمع داشته باشد و هم مهم و هم اهم را اتیان کند، یک خطاب بیشتر مطلوبیت ندارد و آن هم خطاب اهم است و خطاب مهم لغو است. حتی اگر مکلف هر دو را بتواند انجام دهد، فقط یکی از این دو مطلوبیت دارد و دیگری مطلوبیت ندارد، بلکه لغو است. لذا محقق نایینی اصرار دارند که این جا ایجاب الجمع پیش نمی آید.<sup>۱</sup>

این بیانی بود که محقق نایینی در پاسخ به اشکال اول از اشکالات سه گانه مربوط به نظریه ترتب مطرح کردند.

امام خمینی می فرماید: مسئله این است که آن چه از این دو خطاب عصیان می شود، برای مکلف قابل جمع نیست. زیرا نتیجه اش اجتماع تقیضین است. همان طور که خود محقق نایینی در براهینی که بر نظریه ترتب اقامه کردند به آن اشاره داشتند. اما اگر امکان جمع بین دو تکلیف را فرض کنیم و بگوییم بر فرض محال مکلف بتواند بین دو تکلیف جمع کند، معنایش این است که عاصی اهم با فرض این که نسبت به اهم عصیان کرده، اما در عین حال به اهم نیز اتیان کند. پس قهراً هر دو به عنوان مطلوب واقع می شوند، هر دو علی صفة المطلوبیه محقق می شوند، نه این که یکی علی صفة المطلوبیه باشد و دیگری لغو.

محقق نایینی می گویند: اینجا ایجاب الجمع پیش نمی آید زیرا جمع بین ضدین وقتی است که هر دو مطلوب باشند، ولی در نظریه ترتب یکی مطلوب است و دیگری مطلوب نیست، ما یک مطلوب بیشتر نداریم و چون یک مطلوب داریم جمع بین ضدین پیش نمی آید.

<sup>۱</sup> فوائد الاصول، محمدعلی کاظمی خراسانی، ج ۲، ص ۳۶۳.

ولی امام خمینی می فرماید: با تصویری که ایشان بیان کردند و مطلبی که در پاسخ اشکال اول گفتند، خواه یا ناخواه دو مطلوب داریم و اگر فرض امکان جمع بین این ها باشند، هر دو علی صفة المطلوبیه واقع می شوند. زیرا فرض این است که اگر خطاب اهم بخواهد اتیان شود قهرا دیگر نوبت به خطاب مهم نمی رسد. در آن زمانی که خطاب اهم امتثال می شود، طبیعتا خطاب اهم مطلوبیت دارد و این علی صفة المطلوبیه واقع می شود و اگر خطاب مهم امتثال شود (خطاب مهم در چه صورتی قابل امتثال است؟ در چه صورتی به عنوان مطلوب امتثال می شود؟ یا به تعبیر دیگر علی صفة المطلوبیه واقع می شود؟ وقتی خطاب اهم عصیان شود. زیرا شرط خطاب مهم عصیان اهم است.) مهم نیز علی صفة المطلوبیه واقع می شود.

به نظر محقق نایینی اگر امر اهم عصیان شد، امر مهم فعلیت پیدا می کند ولی در عین حال امر اهم ساقط نمی شود. وقتی می گوید امر اهم ساقط نمی شود معنایش این است که مطلوب است. امر از دو حال خارج نیست، یا ساقط می شود که معنایش این است که مطلوبیتش را از دست داده است. اگر امری ساقط شد معنایش این است که مطلوبیت ندارد. پس وقتی ایشان می گوید: امر اهم ساقط نمی شود معنایش این است که مطلوب است. پس از یک طرف امر اهم مطلوبیت دارد، از طرف دیگر امر مهم نیز، بعد عصیان الاهم مطلوبیت پیدا می کند. پس علی ای حال هر دو مطلوب می باشند. لذا این که محقق نایینی می فرماید: از این دو امر یکی علی صفة المطلوبیه است و دیگری مطلوبیت ندارد قابل قبول نیست.

تعبیر ایشان این است «فاذا لم یکن هناك الا مطلوب واحد فی جمیع الحالات غایته انه فی حال فعل الاهم یكون هو المطلوب و فی حال ترکیه یكون المهم مطلوبا و ان كان طلب الاهم لم یسقط»<sup>۱</sup>؛ محقق نایینی می فرماید: یک مطلوب بیشتر نداریم، در حال فعل اهم، اهم مطلوب است و در حال ترک اهم، مهم مطلوب است ولی در عین حال با این که مهم مطلوب است، اما طلب اهم ساقط نمی شود. ایشان اصرار دارد که یک مطلوب بیشتر نیست و ایجاب الجمع وقتی است که هر دو مطلوب باشند. طلب الجمع بین ضدین وقتی پیش می آید که هر دو مطلوب باشند.

اشکال امام خمینی این است که با تصویری که شما ارائه دادید هر دو مطلوب می باشند. پس قهرا با این بیان، شما نمی توانید طلب الجمع بین ضدین را دفع کنید. بله اگر بیان شما به نحوی بود که اثبات می کرد که یکی مطلوبیت دارد، حق با شما بود؛ ولی با بیانی که گفته شد هر دو مطلوبیت دارند.<sup>۲</sup>

به نظر می رسد این اشکال نیز به محقق نایینی وارد است.

امام خمینی فرمودند بعضی اشکالات خیلی مهم نیست و ما متعرض نمی شویم. جزئیاتی در بیان ایشان می باشد که امام خمینی متعرض آن نشده اند.

### اشکال سوم

از جمله مطالبی که محقق نایینی در ضمن مقدمه پنجم و ملحقاتش ذکر کردند این بود که طلب الجمع بین الضدین در صورتی پیش می آید که هر یک از این دو خطاب مقید به وجود دیگری باشد، یا فقط یکی مقید به دیگری باشد یا هر دو مطلق باشند. ایشان در

<sup>۱</sup> فوائد الاصول، محمدعلی کاظمی خراسانی، ج ۲، ص ۳۶۳.

<sup>۲</sup> مناہج الوصول، سید روح الله موسوی خمینی، ج ۲، ص ۴۳.

مطلب دوم از مطالب سه گانه پس از ذکر فروع فقهی گفتند که دلیل ما یا هر دو مطلق می باشند یا هر دو مقید، به این نحو که هر یک مقید به دیگری است و بالعکس. یا تنها یکی از دو دلیل مقید به دیگری است، دون العکس، یعنی عکسش ثابت نیست. سپس محقق نایینی فرمودند: طلب الجمع در این صور پیش می آید. مثلاً اگر دو دلیل هر دو مطلق باشند، این جا طلب الجمع بین الضدین پیش می آید. فرض کنید یک دلیل به نحو مطلق صوم را طلب می کند و دلیل دیگر به نحو مطلق نماز را و این ها قابلیت جمع دارند.

محقق اصفهانی در مقام اشکال به محقق نایینی می گوید: دو دلیل مطلق در صورتی مستلزم طلب جمع بین ضدین است که ما اطلاق را عبارت از جمع بین قیود بدانیم اما اگر اطلاق را به معنای رفض القیود بدانیم دیگر جمع بین ضدین پیش نمی آید. توضیح ذلک: در باب معنای اطلاق دو مبنا وجود دارد:

مبنای اول: اطلاق به معنای این است که مولا یا متکلم همه قیود ممکنه را در نظر گرفته و همه را کنار هم قرار داده و جمع کرده، جمع القیود، یعنی جمع همه قیود متصور در مطلق. مثلاً وقتی به نحو مطلق می گوید رقبه، طبق این مبنا اطلاق یعنی همه قیود، اعم از ایمان و کفر، عرب و عجم، سیاه و سفید، عالم و غیر عالم، صغیر و کبیر و دهها قید دیگری که درباره رقبه ممکن است در نظر گرفته شود، همه جمع شده است. اطلاق طبق این مبنا به معنای جمع القیود است. یعنی همه قیود را با هم جمع کرده و در دل معنای رقبه قرار می دهند.

مبنای دوم: اطلاق به معنای رفض القیود است. رفض القیود یعنی ترک کردن، رها کردن. در مثال رقبه اگر بخواهیم این مبنا را تبیین کنیم، باید بگوییم که در رقبه اساساً به هیچ قیدی از قیود توجه نشده است. هیچ کدام منظور نبوده است نه مؤمن و نه غیر مؤمن و نه سفید و نه سیاه و ... .

این که ما اطلاق را به معنای جمع القیود بدانیم یا رفض القیود، آثاری بر آن مترتب است.

در ما نحن فیه سخن محقق اصفهانی این است که آن چه که محقق نایینی گفتند که اطلاق دو دلیل مستلزم طلب جمع بین ضدین است، در صورتی است که اطلاق به معنای جمع القیود باشد. این دلیل به نحو مطلق چیزی را طلب کرده است، دلیل دیگر نیز به نحو مطلق طلب کرده است و این ها هر دو اگر به معنای جامع القیود باشند طلب جمع بین ضدین پیش می آید. زیرا این در هر حالی با ملاحظه این قیود مطلوب است، آن دیگری نیز در هر حالی با ملاحظه این قیود مطلوب است، قهراً این دو در مواردی با هم قابل جمع نیستند. مثلاً اگر مولا بگوید: این طبیعت را در این حالات و در این قیود می خواهم و در مورد متعلق دیگر دلیل نیز همین قیود را در نظر بگیرد و جزء مطلوب خودش قرار دهد، قهراً اگر هر دو باهم باشند، طلب الجمع بین ضدین می شود. ولی اگر اطلاق را به معنای رفض القیود گرفتیم، یعنی رها کردن قیود، در این صورت طلب الجمع بین ضدین پیش نمی آید.<sup>۱</sup>

(بحثی که این جا مطرح شد تحت عنوان مقدمه پنجم، محقق اصفهانی این را به عنوان مقدمه چهارم مطرح کردند)

#### اشکال چهارم

<sup>۱</sup> نهاییه الدرايه، ج ۲، ص ۲۳۲.

این اشکال نیز به این سخن محقق نایینی بر می گردد که گفتند: اگر مهم و اهم بر فرض محال در زمان واحد محقق شوند هر دو بر صفت مطلوبیت واقع می شوند، یعنی همان نقطه و موضعی که امام خمینی به آن اشکال کردند، منتهی این اشکال به نحو دیگری است.

در پاسخ به اشکال اول محقق نایینی فرمود: لو فرض محالا که مهم و اهم در زمان واحد محقق شوند و مکلف بتواند بین آن ها جمع کند، دو مطلوب در کار نیست بلکه یک مطلوب است و آن نیز اهم است. محقق اصفهانی به این مطلب اشکال دارد. ایشان می گوید: بر خلاف آن چه که محقق نایینی گفته است مهم باز هم در فرض عصیان اهم متصف به صفت مطلوبیت است. زیرا وقتی شرط، یعنی عصیان اهم محقق شود خطاب مهم فعلی است، لکن اهم از باب سالبه به انتفاء موضوع دیگر مطلوب نیست. اما اگر سالبه به انتفاء موضوع شد، معنایش این نیست که دیگر مطلوب نیست. پس اگر هر دو محقق شوند باز هم علی صفة المطلوبیه واقع شده اند.

این اشکال شبیه همان اشکالی است که امام خمینی مطرح کردند. ایشان گفتند: به نظر محقق نایینی: طلب الجمع در صورتی پیش می آید که هر دو مطلوب باشند در حالی که در نظریه ترتب فقط یکی مطلوب است و آن هم اهم است، اما مهم مطلوبیت ندارند. ولی امام خمینی اشکال کردند که علی رغم سخن محقق نایینی، هر دو علی صفة المطلوبیه واقع می شوند.

محقق اصفهانی نیز همین را می گوید. ایشان در اشکال به محقق نایینی می فرماید: علی ای حال، هم مهم و هم اهم صفت مطلوبیت پیدا می کنند. اگر بر فرض در خارج محقق شوند و مکلف بتواند بین آن ها جمع کند بالاخره صفت مطلوبیت دارند، زیرا مطلوبیت مهم که معلوم است منشأ چیست؟ زمانی که شرطش محقق شود و تحقق شرط مهم به این است که اهم عصیان شود. از این طرف اهم درست است که موضوعش منتفی شده است، زیرا عصیان شده است و دیگر امکان اتیان به متعلقش نیست و سالبه به انتفاء موضوع شده است و دیگر موضوعی برای خطاب اهم باقی نیست، ولی این که سالبه به انتفاء موضوع شده است دلیل بر عدم مطلوبیت اهم نیست. پس هر دو مطلوبند.<sup>۱</sup>

### بررسی اشکال چهارم

این اشکال محقق اصفهانی و آن چه که ایشان فرمودند چه بسا محل تأمل باشد. این که ایشان می فرماید خطاب مهم با حصول شرط فعلیت پیدا می کند و مطلوبیت برای آن حاصل می شود درست است. اما خطاب اهم چه؟ ایشان می فرماید: خطاب اهم سالبه به انتفاء موضوع است ولی اگر سالبه به انتفاء موضوع شد، کاشف از عدم مطلوبیت نیست. همین جا، جای بحث دارد که اگر سالبه به انتفاء موضوع شد، دیگر در این زمان فعلیت ندارد. علی ای حال این طور نیست که اگر سالبه به انتفاء موضوع شد کاشف از مطلوبیت باشد، هر چند عدم مطلوبیت نیز ممکن است از آن استفاده شود. لذا فی الجمله اشکال ایشان وارد است ولی این که راسا قبول کنیم جای تأمل دارد.

«الحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> نهاییه الدرایه، ج ۲، ص ۲۴۰.